

مجموعه قوانین موجود در ارتباط با بیمار روانی در ایران

گردآورنده: صفیه اصغرزاده امین*

زیر نظر: دکتر داود شاه محمدی

تعریف‌ها

برای هر یک از حالت‌های بهنجار و نابهنجار روانی از دیدگاه‌های ادبی، حقوقی و روانپزشکی تعریف‌های متفاوتی ارائه گردیده است. برای آشنایی بهتر با بنیان و پایه‌های قوانین حقوقی موجود، نگاهی به تعریف‌ها و دیدگاه‌های ادبی و پزشکی سودمند به نظر می‌رسد. جنون: در فرهنگ معین جنون "دیوانگی"، در منتهی الارب و لغت‌نامه دهخدا، "دیوانه گردیدن" آمده است. در اصطلاح حقوقی صفت کسی است که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح می‌باشد و احراز جنون با دادگاه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲).

در اصطلاح روانپزشکی، جنون یا روان‌پریشی^(۱) بیماری و خیم روانی است که به واسطه آن جریان فکر، رفتار و احساس از واقعیت و بهنجار منحرف شده باشد. بیماری‌های روانی معمولاً با علائمی چون از دست دادن تماس با واقعیت، اختلال درک، پیدایش سلوک کودکانه و قهقراپی، کاهش نیروی مهارکننده محرکها و تمایلات اولیه و بروز افکار غیرعادی، که شامل انواع هذیانها و توهمات می‌شود مشخص می‌گردند؛ و نیز امکان دارد انحطاط و ضعف کلی و مزمن در شخصیت بیمار بوجود آید و موجب بستری شدن بیمار در بیمارستان روانی گردد (بهرامی و معنوی، ۱۳۷۰).

به نظر اسکیرول جنون بیماری دماغی است که معمولاً مزمن است و با ضعف و سستی شاعر و اراده مشخص می‌شود. نامفهوم کلام و نقص خودبخودی فعالیت‌های عقلانی و اخلاقی نیز از علائم این بیماری

پیشگهتار

تدوین قوانین و مقررات گوناگون برای حفظ حقوق اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه از دیرباز مورد توجه بوده است. لوحه‌های گلی به جای مانده از دوران سومریان و سنگ نبشته‌های دوران باستان در بین‌النهرین، مصر، چین و مانند آن نشان می‌دهند که در بسیاری از زمینه‌ها قوانین صریح و روشنی نوشته شده است. بیماران روانی نیز به عنوان بخشی از رنج‌دیدگان اجتماع از این امر جدا نبوده و در همه دوره‌ها مورد توجه قانون‌گذاران بوده‌اند.

از آنجا که بیماری‌های روانی دارای سیمایه‌های بسیار گوناگونی بوده و بینش انسانها پیوسته در حال دگرگونی است، تدوین قوانینی فراگیر که در برگیرنده حقوق همه بیماران روانی باشد، دشوار می‌نموده است. با این همه آگاهی روانپزشکان، روانشناسان، رواندرمانگران، مددکاران، خانواده‌ها و همه کسانی که با بیماران روانی سروکار دارند از قوانین تدوین شده در باره آنها نقش مؤثری در پیشبرد اهداف درمانی، حقوقی و انسانی دارد. در اینجا کوشش شده است تا با نگاهی بر تعریف‌های مربوط به واژه‌های به کار رفته در متن قانون، قوانین موجود درباره بیماران روانی در یک جا گردآوری شود، شاید این کوشش بتواند مقدمه‌ای برای بازنگری قوانین موجود بوده و شرایط را برای تدوین قوانین بهداشت روانی فراهم نماید.

* کارشناس روانشناسی، تهران، خیابان طالقانی، بین بهار و شریعتی، کوچه جهان، پلاک ۱. انستیتو روانپزشکی تهران.

است و بیمار مبتلا به جنون کسی است که از توانایی‌هایی که داشته محروم شده و ثروتمندی بوده که فقیر شده است (میرسپاسی به نقل از طریقتی، ۱۳۵۵).

جنون ادواری: در لغت بمعنی جنون دوری است. جنون دوری آن است که در بهار طغیان کند و در فصول دیگر تسکین پذیرد (دهخدا، ۱۳۳۷). در اصطلاح حقوقی، کسی که جنون او مستمر نیست و متناوب می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲). جنون ادواری جنونی است که همیشگی نیست بلکه هر چند گاه برای چند ساعت یا چند روز یا چند ماه در بیمار ظاهر می‌شود و سپس از بین رفته به حالت عادی باز می‌گردد و عاقل می‌شود و این وضعیت همچنان تکرار می‌گردد. عود جنون گاه مرتب و گاه نامرتب است. مجنون ادواری کسی است که بعضی اوقات اختلال اعصاب دماغی حکومت عقل را از او سلب می‌نماید و گاه حالت عادی دارد و عقلش حکومت می‌کند (امامی، به نقل از همان جا).

در اصطلاح روانپزشکی جنون ادواری (جنون دوره‌ای - جنون مانیک - دپرسیو) نام بیماری عاطفی عمیقی است که با تغییرات شدید خلقی (نشاط مفرط یا افسردگی شدید) و بهبود پذیری و میل به عودت کسالت مشخص می‌شود.

جنون متصل به صفر: در اصطلاح فقهی جنونی است که شخص صغیر هنگام رسیدن به بلوغ (۱۶ سالگی در ذکور و ۱۰ سالگی در اناث) به آن مبتلا باشد و در اصطلاح حقوق مدنی جنونی است که در سن نوزده سالگی همراه صغیر باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲). مجنون به صفر کسی است که وقتی هیجده سالگی او تمام می‌شود مجنون باشد. خواه جنون اطلاق باشد یا ادواری.

جنون اطلاق: آن است که در هیچ فصلی از فصول زایل نگردد.

جنون غیرمتصل به صفر: در اصطلاح فقهی جنونی است که پس از رسیدن به بلوغ و در اصطلاح حقوق مدنی جنونی است که بعد از وصول به بلوغ (در فقه) یا سن کبر (در مدنی) و داشتن عقل، شخص مجنون شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲).

مجنون: در لغت به معنی آنکه عقل وی زایل یا فاسد شده باشد. دیوانه شده، شوریده، بی عقل (ناظم الاطباء) دیو زده، مألوس، دیوانه مقابل عاقل و فرزانه (دهخدا، ۱۳۶۰). در اصطلاح حقوقی مجنون کسی است که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲). مجنون کسی است که دارای اختلال اعصاب دماغی می‌باشد و نمی‌تواند در اجتماع وضعیت خود را حفظ و از حقوق خود دفاع نماید و بعبارت دیگر مجنون کسی است که تعادل عقلی خود را از دست داده باشد (امامی، ۱۳۷۵). در اصطلاح روانپزشکی مجنون (بیمار روانی) بیماری است که تعریف جنون در مورد او صادق باشد و دارای علائم بیماریهای روانی باشد.

دیوانه: در لغت (مركب از دیو + انه) مانند دیو، همچون دیو منسوب به دیو و جن و ضد فرزانه که منسوب به عقل و حکمت است (فرهنگ آندراج) دیو زده، جنی، احمق، بی علم، بی دانش، نادان (ناظم الاطباء) و به معنی همچون دیو، مانند دیوان، بی عقل، بی خرد، مجنون نیز بکار رفته است (فرهنگ معین). در اصطلاح روان پزشکی دیوانه واژه‌ای عامیانه و غیر علمی است که مترادف بیمار روانی می‌باشد (بهرامی و معنوی، ۱۳۷۰).

دیوانگی: در لغت به معنی جنون و عدم عقل است (ناظم الاطباء) دماغ خشکی، فساد عقل، سوداء، اختلاط عقل (فرهنگ دهخدا) جنون مطبق، دیوانگی پوشنده عقل (منتهی الارب). دیوانگی چهار نوع است یکی را به لغت یونانی مانیا گویند دوم را داء الکلب، سیم را صبارا، چهارم را قطرب (ذخیره خوارزمشاهی،

به نقل از دهخدا). در روانپزشکی از اصطلاحاتی است که برای انواع اختلال‌های روانی بکار می‌رود. این واژه از نظر قضایی شامل حالات زیر است:

- ۱- عدم مسئولیت قضایی به علت اختلالات روانی
- ۲- عدم قدرت تمیز بین صحت و سقم مطالب
- ۳- حالتی که در آن شخص قادر به اداره خود نبوده وضع او برای خود و دیگری خطرناک است.

تجتن: در لغت به معنی دیوانگی نمودن و دیوانگی ورزیدن آمده است (معین، ۱۳۶۰). تجتن در منتهی الارب و ناظم الاطباء به معنی خود را دیوانه وانمودن، دیوانه گردیدن آمده است. در اصطلاح روان پزشکی، تجتن (تمارض) یعنی خود را عمداً به بیماری روانی زدن به منظور اجتناب از امری نامطبوع و غیر قابل تحمل. این عمل عمداً صورت می‌گیرد و فرد به آن وقوف دارد و غالباً در سربازانی که به خدمت نظام وظیفه احضار شده‌اند و در مجرمین و بعضی افراد برای جلب منفعت و دفع ضرر بطور خودآگاه مشاهده می‌شود که وانمود می‌کنند بیماری روانی دارند (طریقتی، ۱۳۵۵).

سفه: در لغت به معنی نادان، بی‌اطلاع، ابله، کم عقل (فرهنگ معین)، نادان و کم عقل (فرهنگ آنندراج)، آنکه قدر مال را نداند، مسرف و تباه کار (فرهنگ آنندراج، منتهی الارب) آمده است. در اصطلاح حقوقی سفه صفت شخص بالفی است که تصرفات او در اموال و حقوق خویش جنبه عقلایی نداشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲). در اصطلاح روان پزشکی سفه یا نقیصه عقلی یا عقب ماندگی ذهنی^(۱) عبارت است از عقب افتادگی و تأخیر در رشد و نمو قوای هوشی و عقلی (بهرامی و معنوی، ۱۳۷۰).

حجر: در لغت به معنی منع کردن و باز داشتن است (معین، ۱۳۶۰). بازداشتن کسی را از تصرف در مال خویش و عدم اهلیت را در حقوق ایران به حجر

تعبیر می‌کنند (دهخدا، ۱۳۳۷). در اصطلاح حقوق مدنی و فقه عبارتست از نداشتن صلاحیت در دارا شدن حق معینی یا حقوق معین و نیز نداشتن صلاحیت برای اعمال حقی که شخص آن را دارا شده است. اولی را عدم اهلیت تمتع و دومی را عدم اهلیت استیفاء گویند این دو اصطلاح مخصوص حقوق مدنی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲).

حجر به فتح حاء و سکون جیم مصدر است و به معنی منع می‌باشد و در اصطلاح حقوق حجر عبارت است از ممنوع بودن شخص از تصرف در اموال و حقوق مالی خود از طرف قانون (امامی، ۱۳۷۵).

محجور: در لغت به معنی کسی است که به سبب بی‌خردی و ابله‌ی از تصرف در اموال خویش ممنوع باشد (فرهنگ معین)، باز داشته شده و منع کرده شده (ناظم الاطباء)، ممنوع از تصرف در مال خود (فرهنگ دهخدا). در اصطلاح حقوقی محجور به کسی اطلاق می‌شود که فاقد عقل و رشد (سفه) و یا کبر (۱۸ سال تمام) بوده باشد و یا در صورت دارا بودن عقل و رشد و کبر ورشکسته شود و یا در صورتی که تاجر ورشکسته نباشد معسر گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲).

در اصطلاح روانپزشکی محجور^(۲) یک واژه قضایی و حقوقی است برای شخصی که بعلت اختلالات روانی یا نقیصه عقلی شدید نمی‌توان او را مسئول اعمالی که مرتکب شده شناخت (بهرامی و معنوی، ۱۳۷۰).

اختلال مشاعر: اختلال در لغت بمعنی سست و تباه شدن کار، خلل پذیرفتن، نقصان عقل، آشفتگی فکر (فرهنگ معین) و نابسامانی، بی‌نظمی و نادرست شدن کار و پریشانی حواس، عدم انتظام اعمال مغز (لغت نامه دهخدا). مشاعر جمع شعر بمعنی حواس

است (اقرب الموارد، ناظم الاطباء، منتهی الارب، دهخدا) حواس پنجگانه ظاهری و باطنی. در اصطلاح حقوقی اختلال مشاعر حالت کسی است که دارای قوه تمیز ناقصی است و از حد دیوانگی بیرون است ولی به حداقل عقل نمی‌رسد. در همین معنی اختلال دماغ نیز بکاررفته است و در اصطلاحات فقهی به این اشخاص ضعیف العقل می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲).

فاقد شعور: آنکه چیزی یا کسی از دست او رفته باشد، (اقرب الموارد) فاقد چیزی بودن، نداشتن آن (فرهنگ دهخدا). شعور در لغت بمعنی فهم و دریافت و ادراک و معرفت (ناظم الاطباء) و دریافت، اندریافت، هوش (فرهنگ دهخدا)، حس کردن، دریافتن، آگاهی (فرهنگ معین) می‌باشد. بنابراین فاقد شعور حالت کسی است که فهم و درک و هوش خود را از دست داده باشد. در ضمن از سلامت کامل نیز برخوردار نیست و در واقع حالتی است در حد وسط سلامتی و آشفتگی کامل.

غیر رشید: برابر ماده ۱۲۰۸ قانون مجازات عمومی، غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود، عقلایی نباشد. چنین شخصی پس از ۱۸ سالگی رسیده و دارای عقل است ولی شعور لازم برای اداره امور خود ندارد و معمولاً در معاملات گول می‌خورد.

غیر رشید کسی است که ۱۸ سال تمام دارد و با داشتن عقل دارای شعور لازم، قوه دماغی کافی برای اداره امور و حفظ و منافع خود در اجتماع نمی‌باشد. غیر رشید را سقیه نیز می‌نامند. غیر رشید ممکن است صغیر یا کبیر باشد.

قوانین و بیمار روانی

در این جا مروری بر چند مختصر خواهد داشت بر مسئولیت بیماران روانی از دیدگاه اسلام و سپس قوانین حقوقی - جزایی بیماران روانی از قوانین مدون

شامل قانون مدنی، قانون امور حسبی، قانون جزایی، قانون اقدامات تأمینی و قانون حمایت خانواده.

مسئولیت بیماران روانی از دیدگاه اسلام

فقها جنون را چنین مشخص کرده‌اند: جنون یعنی اختلال عقل؛ بنابراین این نسیان‌های سریع الزوال، بیهوشی‌های ناشی از هیجانات ناگهانی، و نیز بیماری صرع، جنون محسوب نمی‌گردد. منظور از اختلال عقل آن است که شخص در انجام وظایف عادی و معمولی روزانه خویش نامتعادل شده، و اعمال بدون هدف از او سر بزنند.

جنون گاهی ادواری و گاهی ابطاتی است. منظور از جنون ادواری دیوانگی‌های موسمی و فصلی است. بگونه‌ای که هر چند گاه به شخص، حالت دیوانگی دست دهد، بر خلاف جنون ابطاتی که دیوانگی مستمر می‌باشد. هر دو نوع مذکور موجب خیار فسخ است (محقق داماد، ۱۳۷۲). از مجنون تعدادی مسئولیتهای دینی و واجبات شرعی همچون تکالیف واجب مانند نماز، روزه، خمس، زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، سلب شده است. به علت ترک واجبات نمی‌توان آنان را تنبیه نمود. محجورین از نظر فقه اسلامی صلاحیت انجام معاملات و تعهدات از قبیل عقود و ایقاعات درباره اموال خود را ندارند. بنابراین انجام اعمالی مانند خرید، فروش، اجاره، صلح، رهن، عاریه و هرگونه نقل و انتقال ملکی و مالی و همچنین ازدواج و طلاق از نظر اسلام از آنان پذیرفته نیست. از محجورین در فقه اسلامی حق نیابت و انشاء در انواع صیغه‌ها از جمله صیغه ازدواج سلب شده است. حق رهبری و پیشوایی، حق حکمیت و ارشاد، حق مرجعیت تقلید و همچنین روایت اخبار و احادیث و نقل مسائل و احکام و ایستادن به پیشنهادی، شهادت و قضاوت در اختلاف مابین افراد و همسران که شرط مهم آن‌ها عقل است از بیماران روانی سلب شده است.

اگر یکی از طرفین، زن یا شوهر گرفتار جنون بوده‌اند و طرف دیگر از آن آگاه نبوده است پس از آگاهی از این امر، اختیار فسخ نکاح را دارد.

در باب نکاح، فقه اسلامی چنین نظر داده است که اگر یکی از طرفین، زن یا شوهر گرفتار جنون بوده‌اند و طرف دیگر از آن آگاه نبوده است پس از آگاهی از این امر، اختیار فسخ نکاح را دارد. حتی اگر شوهر پس از ازدواج دیوانه شود چون قدرت بر طلاق ندارد، زن حق دارد نکاح خود را فسخ کند.

در اینجا مختصری درباره حقوق بیماران روانی از توضیح المسائل حضرت امام خمینی (ره) آورده شده است:

در شرایط فروشنده و خریدار، اولین شرط آنکه بالغ باشند دوم آنکه عاقل باشند سوم آنکه حاکم شرع آن را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. بنابر این معامله با مجبورین باطل است.

در احکام شراکت، کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، اگر شرکت کند صحیح نیست.

دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر در حال بالغ سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش بازداشته باشد نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید. کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

در احکام ضامن شدن، ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشند که مال

خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند. ولی اگر پس از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را از تصرف در دارایی خود باز نداشته باشد اشکال ندارد. کسی که بواسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی‌تواند ضامن او شود.

در احکام ودیعه، امانت‌دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند. پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست. در احکام نکاح، زن و یا مرد اگر پس از عقد بفهمد که شوهر یا زن دیوانه است می‌تواند عقد را بهم بزند. پدر و جد پدر می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند. و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته نمی‌توانند آنها را بهم بزند و اگر مفسده‌ای داشته می‌تواند آن را بهم بزند.

در احکام رهن، گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند بلکه اگر بواسطه ورشکستگی یا برای آن که بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد. در موارد دیگر نیز (قضاوت، شهادت، وکالت، ...) شرط اصلی، عاقل بودن است.

در حقوق اسلامی در مورد مقررات کیفری اعم از حدود و قصاص مادام که قابلیت بازخواست وجود

نداشته باشد هیچگونه مجازات در حق مجرم اعمال نمی‌گردد. مجازاتهای مقرر برای کسانی است که مسئولیت داشته باشند. کودکان، دیوانگان و کسانی که دارای اراده و اختیار نیستند و مانند آنان، کیفر مسئولان نخواهند دید. در حقوق اسلام تنها در صورتی که در حال جنون مرتکب جرم شود اعم از آن که اطباقی باشد یا ادواری مجرم مسئولیتی نخواهد داشت. زیرا افزون بر حکم عقل، مسئله اجمالی است. اما اگر در حین ارتکاب مرتکب صحیح العقل باشد کیفر خواهد شد ولو آنکه بعد از ارتکاب به جنون مبتلا گردد.

در صورتی که دیوانگی شخص کامل نباشد حاکم می‌تواند او را آن قدر که صلاح می‌داند برای حفظ نظم جامعه تأدیب کند.

مواد قانونی موجود در مجموعه قوانین مختلف کشور درباره بیماران روانی

الف) قانون مدنی:

در مبحث وقف:

ماده ۶۳- ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض می‌کنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت می‌کند.

در عقود و معاملات برای صحت معامله چنین آمده است:

ماده ۱۹۰- برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است.

۱- قصد طرفین و رضای آنها

۲- اهلیت طرفین

۳- موضوع معینی که مورد معامله باشد

۴- مشروعیت جهت معامله

و در مبحث اهلیت طرفین چنین آمده است:

ماده ۲۱۰- متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱- برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده ۲۱۲- معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است.

ماده ۲۱۳- معامله محجورین نافذ نیست.

مبحث ششم مالکیت:

ماده ۳۰۶- اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد، در صورتیکه تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

ماده ۵۵۱- عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می‌شود:

۱- در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین

۲- در صورت مفلس شدن مالک

۳- در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربیع

۴- در صورت عدم امکان تجاربتیکه منظور طرفین بوده

مبحث اول در احکام شرکت:

ماده ۵۸۸- در موارد ذیل شرکاء مأذون در تصرف اموال مشترکه نمی‌باشند:

۱- در صورت انقضاء مدت مأذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع.

۲- در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء.

مبحث اول در ودیعه:

ماده ۶۱۰- در ودیعه، طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آن را به ولی او رد نماید و اگر در ید او ناقص یا تلف

شود ضامن است.

مبحث دوم در تعهدات امین:

ماده ۶۲۸- اگر در احوال شخصی امانت‌گذار تغییر حاصل گردد مثلاً اگر امانت‌گذار محجور شود، عقد ودیعه منفسخ است و ودیعه را نمی‌توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

ماده ۶۲۹- اگر مال محجوری به ودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع حجر به مالک مسترد شود.

ماده ۶۳۰- اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می‌گردد.

در عاریه:

ماده ۶۳۶- مقرر می‌دارد: عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می‌دهد اگر چه مالک عین نباشد.

در وکالت:

ماده ۶۶۲- مورد وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.

مبحث چهارم در طرق مختلفه انقضاء وکالت:

ماده ۶۷۸- وکالت به طرق ذیل مرتفع می‌شود:

۱- به عزل موکل.

۲- به استعفای وکیل.

۳- به موت یا به جنون وکیل یا موکل.

ماده ۶۸۲- محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می‌شود مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آنها نمی‌باشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشند.

مبحث اول در ضمان عقدی:

ماده ۶۸۶- ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۸۷- ضامن شدن از محجور و میت صحیح است.

در صلح:

ماده ۷۵۳- برای صحت صلح، طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

در هبه:

ماده ۷۹۹- در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است.

ماده ۸۰۳- بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل: که در بند ۳ این ماده چنین آمده است.

۳- در صورتیکه عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً مثل اینکه متهب بواسطه فلس محجور شود خواه اختیاراً مثل اینکه عین موهوبه برهن داده شود.

در کلیات از باب وصایا چنین آمده است:

ماده ۸۳۱- اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.
در وصی:

ماده ۸۵۶- صغیر را می‌توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد در این صورت اجرای وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده ۸۶۰- غیر از پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند.

ماده ۸۷۵- شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۹۵۴- کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است.

در اشخاص:

ماده ۹۵۶- اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود.

ماده ۹۵۷- حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۹۵۸- هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچ کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانون داشته باشد.

ماده ۹۵۹- هیچ کس نمی‌تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

ماده ۹۶۰- هیچ کس نمی‌تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرفنظر نماید.

در اقامتگاه:

ماده ۱۰۰۶- اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست.

ماده ۱۰۴۱- نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. در مبحث شرایط صحت نکاح در فصل چهارم حقوق مدنی چنین آمده است:

ماده ۱۰۶۴- عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد. در مورد امکان فسخ نکاح:

ماده ۱۱۲۱- جنون هر یک از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده ۱۱۲۴- عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته باشد.

ماده ۱۱۲۵- جنون و عنن در مرد هر گاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ماده ۱۱۲۶- هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم

به امراض مذکوره در طرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.

در کلیات طلاق:

ماده ۱۱۳۶- طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۱۳۷- ولی مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد. در نگاهداری و تربیت اطفال:

ماده ۱۱۷۰- اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

در ماده ۱۱۷۳- ابتلاء به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی یکی از مواردی است که در مورد عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین صدق می‌کند.

در مبحث ولایت قهری پدر و جد پدری چنین آمده است:

ماده ۱۱۸۰- طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیررشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.

ماده ۱۱۸۱- هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارد.

ماده ۱۱۸۲- هر گاه طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا به علتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می‌شود.

ماده ۱۱۸۳- در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی او می‌باشد.

ماده ۱۱۸۵- هر گاه ولی قهری طفل محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم، قیمی برای طفل معین کند.

ماده ۱۱۹۴- همین که طفل کبیر و رشید شد از

تحت ولایت خارج می‌شود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می‌شود.

ماده ۱۱۹۴- پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می‌شود.

در حجر و قیمومت در کلیات چنین آمده است.

ماده ۱۲۰۷- اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:
(۱) صغار.

(۲) اشخاص غیر رشید.

(۳) مجانین.

ماده ۱۲۰۸- غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد.

ماده ۱۲۱۰- هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱- سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.

تبصره ۲- اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

ماده ۱۲۱۱- جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است.

ماده ۱۲۱۲- اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است. معذالک صغیر ممیز می‌تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیازت مباحات.

ماده ۱۲۱۳- مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌توانند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنمایند ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴- معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام

مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌توانند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنمایند ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

عمل، معذالک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.

ماده ۱۲۱۵- هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶- هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است.

ماده ۱۲۱۷- اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهده ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است. در موارد نصب قیم و ترتیب آن.

ماده ۱۲۱۸- برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود:

(۱) برای صغاری که ولی خاص ندارند.

(۲) برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل بزمان صغر آنها بوده و ولی خاصی نداشته باشند.

(۳) برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹- هر یک از ابوبن مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم به عمل آورد.

ماده ۱۲۲۰- در صورت نبودن هیچ یک از ابویین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهده اقربائی است که با شخص محتاج به قیم در یک جا زندگی می‌نمایند.

ماده ۱۲۲۱- اگر کسی که بموجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف بانجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲- در هر موردی که دادستان به نحوی از انحاء به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می‌داند به دادگاه مدنی خاص مزبور معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند و نیز دادگاه مزبور می‌تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را بعنوان ناظر معین نمایند. در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند. اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده‌اند معتمد ندید، اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست.

ماده ۱۲۲۳- در مورد مجانبین دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده و نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می‌کند تا نصب قیم شود. در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاهت او به دست آورده و در صورتی که سفاهت را مسلم دید، در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید. ماده ۱۲۲۴- حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانبین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده به عهده مدعی العموم خواهد بود. طرز

حفظ و نظارت مدعی العموم به موجب نظامنامه وزارت دادگستری معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵- همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمه شرع برای قیم معین گردید مدعی العموم می‌تواند حجر آن را اعلان نماید انتشار حجر هر کس که نظر به وضعیت دارایی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد، الزامی است.

ماده ۱۲۲۶- اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد، به علت جنون یا سفه محجور می‌گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است.

ماده ۱۲۲۷- فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد.

ماده ۱۲۲۸- در خارج ایران کنسول ایران و یا جانشین وی می‌تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه مأموریت آنها ساکن یا مقیم هستند موقتاً نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ کند.

ماده ۱۲۲۹- وظائف و اختیاراتی که موجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانبین و اشخاص غیر رشید مقرر است در خارج ایران به عهده مأمورین کنسولی خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰- اگر در عهد و قرار دادهای منعقدہ بین دولت ایران و دولتی که مأمور کنسولی، مأموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا می‌کند ترتیبی بر خلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مأمورین

مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرار داد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱- اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند:

۱) کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.
۲) کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنجه‌های ذیل به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند: سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت، جنجه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر.

۳) کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است.

۴) کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.

۵) کسی که خود یا اقربای درجه اول او دعوایی بر محجور داشته باشد.

ماده ۱۲۳۲- با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقربای محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳- زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴- در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند می‌تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن چنین آمده است:

ماده ۱۲۳۵- مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او با قیم است.

ماده ۱۲۳۶- قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده و یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستان که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و دادستان با نماینده او باید نسبت به میزان دارایی مولی علیه تحقیقات لازمه را بعمل آورد.

ماده ۱۲۳۷- مدعی العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارایی مولی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارایی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیم نمی‌تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم.

ماده ۱۲۳۸- قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگر چه نقصان یا تلف، مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد.

ماده ۱۲۳۹- هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق به مولی علیه بوده جزو صورت دارایی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی علیه وارد شود بعلاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیم معزول خواهد شد.

ماده ۱۲۴۰- قیم نمی‌تواند به سمت قیمومت از طرف مولی علیه یا خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را به خود منتقل کند و یا مال خود را به او انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱- قیم نمی‌تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود، مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم. در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملالت قیم می‌باشد و نیز نمی‌تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم.

ماده ۱۲۴۲- قیم نمی‌تواند دعوی مزبوت به مولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم.

ماده ۱۲۴۳- در صورت وجود موجبات موجه، دادستان می‌تواند از نظر دادگاه مدنی خاص تقاضا کند

از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه
بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه
قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل
می‌شود.

ماده ۱۲۴۴- قیم باید لااقل سالی یک مرتبه
حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او
بدهد و هرگاه در ظرف یک ماه از تاریخ مطالبه مدعی
العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول
می‌شود.

ماده ۱۲۴۵- قیم باید حساب زمان تصدی خود را
پس از کبر ورشد و یا رفع حجر به مولی علیه سابق
خود بدهد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه
یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.

ماده ۱۲۴۶- قیم می‌تواند برای انجام امور
قیمومت مطالبه اجرت کند. میزان اجرت مزبور با
رعایت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت
برای او حاصل می‌شود و محلی که قیم در آنجا اقامت
دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می‌گردد.

ماده ۱۲۴۷- مدعی العموم می‌تواند اعمال نظارت
در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا
هیئت یا مؤسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا
مؤسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت
تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده به
مولی علیه خواهند بود.

در فصل چهارم در بحث عزل قیم موارد زیر آمده
است:

ماده ۱۲۴۹- اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد
معزل می‌شود.

در خروج از تحت قیمومت:

ماده ۱۲۵۳- پس از زوال سببی که موجب تعیین
قیم شده قیمومت مرتفع می‌شود.

ماده ۱۲۵۴- خروج از قیمومت را ممکن است
خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا

نماید. تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط
دادستان حوزه‌ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد،
یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده
شود.

ماده ۱۲۵۵- در مورد ماده قبل مدعی العموم یا
نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت
تحقیقات لازمه به عمل آورده مطابق نتیجه حاصله از
تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.

در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵
اعلان می‌شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶- رفع حجر هر محجور باید در دفتر
مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قید
شود.

در شرایط اقرار:

ماده ۱۲۶۲- اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد
و مختار باشد بنابر این اقرار صغیر و مجنون در حال
دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۳- اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست.
در مبحث شهادت در کتاب سوم چنین آمده است:

ماده ۱۳۱۳- در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و
طهارت مولد شرط است.

تبصره ۱- عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی
برای دادگاه احراز شود.

تبصره ۲- شهادت کسی که نفع شخصی بصورت عین
یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت
کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته
نمی‌شوند.

ماده ۱۳۲۷- مدعی یا مدعی علیه در صورتی
می‌تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا
موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابر
این در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی‌توان قسم را
برولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال
صادر از شخص آنها، آن هم مادامی که به ولایت یا

وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد.

ب) قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی در مورد تعلیق اجرای مجازات و مسئولیت جزایی و اقرار و حد و غیره چنین آمده است:

ماده ۳۷- هر گاه محکوم به حبس که در حال تحمل کیفر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلا به جنون شود با استعلام از پزشک قانونی در صورت تأیید جنون، محکوم علیه به بیمارستان روانی منتقل می‌شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی، به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگاهداری می‌شود.

ماده ۵۱- جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است.

تبصره ۱- در صورتی که تأدیب مرتکب، مؤثر باشد به حکم دادگاه تأدیب می‌شود.

تبصره ۲- در جنون ادواری شرط رفع مسئولیت کیفری، جنون در حین ارتکاب جرم است.

ماده ۵۲- هر گاه مرتکب جرم در حین ارتکاب مجنون بوده و یا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود، چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد، به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگاهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است.

شخص نگاهداری شده و یا کسانش می‌توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد مراجعه و به این دستور اعتراض کنند. در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان و یا نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم مقتضی در مورد آزادی

شخص نگاهداری شده با تأیید دستور دادستان صادر می‌کند و این رأی قطعی است ولی شخص نگاهداری شده یا کسانش هر گاه علائم بهبودی را مشاهده کردند حق اعتراض به دستور دادستان را دارند.

ماده ۵۳- اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شود لکن ثابت گردد که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۵۹- اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود:

۱- اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد.

۲- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.

۳- حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

ماده ۶۴- زنا در صورتی موجب حد می‌شود که زانی یا زانیه بالغ، عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد.

ماده ۶۹- اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده دارای اوصاف بلوغ، عقل، اختیار و قصد باشد.

ماده ۷۰- اقرار باید صریح یا به طوری ظاهر باشد که احتمال عقلانی خلاف در آن داده نشود.

ماده ۹۵- هر گاه محکوم به حد، دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی‌شود.

ماده ۱۱۱- لواط در صورتی موجب قتل می‌شود

که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

ماده ۱۱۲- هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته می‌شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

ماده ۱۱۳- هرگاه نابالغی نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد.

ماده ۱۴۶- قذف در مواردی موجب حد می‌شود که قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عقیف باشد، در صورتیکه قذف کننده و یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف فوق باشند حد ثابت نمی‌شود.

ماده ۱۴۷- هرگاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند به نظر حاکم تأدیب می‌شود و هرگاه یک فرد بالغ شخص نابالغ یا غیر مسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

ماده ۱۵۴- در باره اقرار عمل قذف چنین می‌گویند: اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد.

در شرایط حد مسکر:
ماده ۱۶۶- حد مسکر بر کسی ثابت می‌شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد.

تبصره ۱- در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوی وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد شد.

تبصره ۲- هرگاه کسی بداند که خوردن شراب حرام است و آن را بخورد محکوم به حد خواهد شد گرچه نداند که خوردن آن موجب حد می‌شود.

ماده ۱۶۹- اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۸۰- هرگاه محکوم به حد، دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی‌شود.

ماده ۱۸۹- محاربه و افساد فی الارض از راههای زیر ثابت می‌شود:

الف: با یک بار اقرار به شرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد.
ب: با شهادت فقط دو مرد عادل.

ماده ۱۹۸- سرقت در صورتی موجب حد می‌شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات باشد که در ۱۶ بند آمده است. در بند ۲ از این شرایط آمده: سارق در حال سرقت عاقل باشد، و در بند ۵: سارق باید بداند و ملتفت باشد که مال غیر است و در بند ۶: سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است و در تبصره ۲ همین ماده آمده: بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال آن در حکم مباشرت است. نتیجه‌ای که از این ماده گرفته می‌شود این است که ارتکاب سرقت توسط بیماران روانی برای آنان موجب حد نمی‌شود ولی کسی که آنان را وسیله قرار داده، بعنوان مباشر مستوجب حد است.

ماده ۱۹۹- سرقتی که موجب حد است با یکی از راههای زیر ثابت می‌شود:
۱- شهادت دو مرد عادل.

۲- دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی، به شرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.
۳- علم قاضی.

ماده ۲۱۱- اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنا بر این اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص می‌شود و اکراه کننده و آمر به حبس ابد محکوم می‌گردند.

تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است.

هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمی‌شود فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲۱- هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی‌شود بلکه باید عاقله آنها دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند.
تبصره: در جرائم قتل نفس یا نقص عضو اگر جرم ارتكابی عمدی باشد و مرتکب صغیر یا مجنون باشد و پس از بلوغ یا آفاقه مرتکب، مجنی علیه در اثر سرایت فوت شود مستوجب قصاص نمی‌باشد.

ماده ۲۲۲- هرگاه عاقل دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود. بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

ماده ۲۲۳- هرگاه بالغی نابالغی را بکشد قصاص می‌شود.

ماده ۲۲۴- قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود در اثر مستی به کلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

ماده ۲۲۵- هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمی‌شود فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲۷- مدعی باید حین اقامه دعوی عاقل و بالغ باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است اما نسبت به مدعی علیه هیچ یک از موارد مذکور شرط نمی‌باشد. بنا بر این دیوانگان نمی‌توانند دعوی قتل را مطرح نمایند.

در مبحث اقرار در موضوع قتل چنین آمده است:
ماده ۲۳۳- اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف زیر باشد:

۱- عقل ۲- بلوغ ۳- اختیار ۴- قصد
بنابر این اقرار دیوانه و مست و کودک و مجبور و اشخاصی که قصد ندارند مانند ساهی، و هازل و نائم و بیهوش نافذ نیست.

ماده ۲۳۴- اقرار به قتل عمد از کسی که به سبب سفاهت یا افلاس مجبور باشد نافذ و موجب قصاص است.

ماده ۲۹۵- در موارد زیر دیه پرداخت می‌شود:
الف - قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطاء محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری را به قصد شکار رها کند و به شخصی برخورد کند.

ب - قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطاء شبیه عمد واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آنکه کسی را به قصد تأدیب به نحوی که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیعی مباشرتاً بیماری را به طور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود.

ج - مواردی از جنایت عمدی را که قصاص در آنها جایز نیست:

تبصره ۱- جنایت‌های عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطای محض است، و می‌دانیم که در خطای محض باید دیه پرداخت شود و قصاص اجرا

نمی‌شود.

در باب چهارم و در موضوع مسئولیت پرداخت دیه چنین آمده است:

ماده ۳۰۶- در خطاء محض دیه قتل و همچنین دیه جراحت (موضعه) و دیه جنایت‌های زیاده‌تر از آن به عهده عاقله می‌باشد و دیه جراحتهای کمتر از آن بعهده خود جانی است.

تبصره: جنایت عمد و شبه عمد نابالغ دیوانه به منزله خطاء محض و برعهده عاقله می‌باشد.

ماده ۳۰۷- عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین القوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود.

ماده ۳۰۸- نابالغ و دیوانه و معسر جزء عاقله محسوب نمی‌شود و عهده‌دار دیه قتل خطایی نخواهد بود.

ماده ۳۱۹- هرگاه طیبی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه‌هایی که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند هر چه با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است.

در فصل نوزدهم و در موضوع دیه عقل مواد زیر در ارتباط با بیماریهای روانی است:

ماده ۴۴۴- هر جنایتی که موجب زوال عقل گردد دیه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد. ماده ۴۴۵- از بین بردن عقل یا کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد.

ماده ۴۴۶- هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست، عقل زائل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی‌شود.

ماده ۴۴۷- هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و

دیه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد

دیه مسترد می‌شود و ارش پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۴۸- مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دو نفر خبره عادل می‌باشد و اگر در اثر اختلاف رأی خبرگان زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگند مقدم است.

ج) قانون امور حبسی

در فصل اول در موضوع صلاحیت دادگاه قیمومت مواد زیر در ارتباط با محجورین است:

ماده ۴۸- امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامت نداشته باشد، دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد برای امور قیمومت صالح است.

ماده ۴۹- هرگاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است.

ماده ۵۰- در صورتی که محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی دارد و مطابق ماده ۱۲۲۸ قانون مدنی مأمور کنسولی ایران قیم موقت برای محجور معین نماید اگر دادگاه تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ نکند تعیین قیم با دادگاه نامبرده خواهد بود.

ماده ۵۱- در صورتی که متوفی دارای صفاری می‌باشد که اقامتگاه آنها مختلف است دادگاهی که برای یک نفر از صفار بدو تعیین قیم کرده است می‌تواند برای صفاری هم که در حوزه آن دادگاه اقامت ندارند قیم معین نماید و اگر قیم معین نشده باشد دادگاهی که کوچکترین صفیر در حوزه آن اقامت دارد برای تعیین قیم نسبت به تمام صفار صلاحیت خواهد داشت و اگر معلوم نباشد کدامیک از صفار کوچکترند هر یک از دادگاهها که صفیر در حوزه آن دادگاه اقامت دارد صالح است.

ماده ۵۲- هر گاه در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیتدار برای امور قیمومت نباشد امور مزبور با نزدیکترین دادگاه صلاحیتدار به اقامتگاه محجور خواهد بود.

ماده ۵۳- در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می‌شود.

ماده ۵۴- عزل و تعیین قیم جدید و تعیین قیم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است، با دادگاهی است که بدو تعیین قیم کرده است.

ماده ۵۵- علاوه بر اشخاص مذکور در ماده ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱ قانون مدنی، شهرداری و اداره آمار و ثبت احوال و مأمورین آنها و دهبان و بخشدار در هر محل مکلفند پس از اطلاع بوجود صغیری که محتاج به تعیین قیم است به دادستان شهرستان حوزه اطلاع دهند.

ماده ۵۶- هر یک از دادگاهها که در جریان دعوی مطلع بوجود محجوری شود که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد باید به دادستان برای تعیین قیم اطلاع بدهد.

درباره این ماده (۵۶) لازم است تبصره‌ای از قانون مدنی خاص آورده شود قانون دادگاه مدنی خاص در تبصره ۱ از ماده ۳ این قانون چنین بیان می‌کند:
تبصره ۱: تقاضای نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها و نظارت در امور محجورین کماکان با دادستان است.

ماده ۵۷- در رسیدگی به درخواست حجر، دادگاه نسبت به اشخاصی که مجنون یا سفیه معرفی شده‌اند هر گونه تحقیقی که لازم بداند بعمل می‌آورد و می‌تواند اشخاصی که اطلاعات آنها را قابل استفاده بداند احضار نموده و یا برای تحقیق از اشخاص نامبرده نماینده بفرستد، و پس از رسیدگی و تحقیقات لازم و احراز حجر حکم به حجر می‌دهد و در صورت عدم

احراز حجر درخواست حجر را رد می‌نماید.
ماده ۵۸- هر گاه دادگاه لازم بداند از کسی که محجور معرفی شده تحقیق کند و آن شخص نتواند در دادگاه به واسطه عذر موجه حاضر شود دادرس دادگاه شخصاً یا به وسیله نماینده در خارج از دادگاه از او تحقیق می‌نماید.

ماده ۵۹- هر گاه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد سفیه یا مجنون باشد قیم باید به دادستان، جنون یا سفیه او را اطلاع دهد و دادستان پس از اطلاع به این امر مکلف است در موضوع جنون و سفاقت تحقیق نماید و دلایل آن را اعم از نظریات کارشناس و اطلاعات مطلعین و غیره به دادگاه بفرستد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز جنون یا سفیه، حکم به استمرار و بقاء حجر صادر می‌نماید. در این صورت ممکن است قیم سابق را هم به قیمومت ابقاء نماید.

ماده ۶۰- برای چند نفر از اشخاص محتاج به قیم می‌توان یک قیم معین نمود مگر آنکه اداره امور هر یک از آنها محتاج به قیم علیحده باشد.

ماده ۶۱- پدر، یا مادر محجور مادام که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است.

ماده ۶۲- در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است.
ماده ۶۳- در مورد تعدد قیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده است دادگاه معین می‌کند که در صورت اختلاف نظر بین قیم‌ها یا بین قیم و ناظر به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نماید و یا ترتیب دیگری را برای رفع اختلاف پیش بینی نماید.

ماده ۶۴- دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعضی یا تمام تصرفات در اموال موقتاً ممنوع نماید و در این صورت دادگاه، امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که

ضرورت دارد، معین می‌نماید.

ماده ۶۵- بعد از قطعی شدن حکم حجر به واسطه انقضای مدت پژوهش یا صدور حکم پژوهشی به حجر اقدام به تعیین قیم می‌گردد.

ماده ۶۶- دادستان و محجور و قیم محجور نسبت به تصمیمات دادگاه در موارد زیر می‌توانند پژوهشی بخواهند و اگر قیم متعدد باشد هر یک از آنها حق پژوهش دارند:

۱- حکم حجر.

۲- حکم بقاء حجر.

۳- رفع حجر.

۴- رد درخواست حجر.

۵- رد درخواست بقاء حجر.

۶- رد درخواست رفع حجر.

ماده ۶۷- نصب قیم در صورتی که قیم در دادگاه حاضر باشد حضوراً به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد باید فوراً به او ابلاغ گردد.

ماده ۶۸- قیم باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت قبول یا عدم قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد و اگر در این مدت، قبولی خود را اطلاع نداد یا قیمومت را قبول نکرد دادستان، دادگاه را برای تعیین شخص دیگری به سمت قیمومت مطلع می‌کند و هرگاه قبل از تعیین قیم جدید، شخصی که قبلاً به قیمومت معین شده قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد شخص دیگری معین نخواهد شد.

ماده ۶۹- دادگاه در تمام امور تصمیمات خود را به هر طریقی که مقتضی بداند به دادستان اطلاع می‌دهد.

ماده ۷۰- اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب می‌شود لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می‌شود.

ماده ۷۱- در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد دادگاه باید ابتدای تاریخ حجر را که

بر او معلوم شده است در حکم خود قید نماید.

ماده ۷۲- حکم حجر یا رفع حجر مانع زیست که اگر اهلیت یا عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع حجر ثابت شود، دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد.

ماده ۷۳- در صورتی که محجور ولی یا وصی داشته باشد دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او را ندارند و فقط دادرس بعد از رسیدگی لازم می‌تواند وصایت وصی را تصدیق نماید.

ماده ۷۴- قیم از تاریخی که سمت قیمومت به او اطلاع داده می‌شود شروع به اعمال قیمومت خواهد نمود.

ماده ۷۵- هرگاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ به او عملی بعنوان قیمومت نسبت به محجور کرده باشد نافذ است.

ماده ۷۶- قیم در سیاهه اسامی محجور که در ابتدای دخالت خود تنظیم می‌کند باید برگهای بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگهایی که دارای اهمیت است ذکر نماید و برگهایی که بها و اهمیتی ندارد، هر نوعی از آنها را علیحده بایگانی و عدد برگها را در سیاهه دارایی قید کند.

ماده ۷۷- قیم باید اجرت کسی که برای حفظ اموال از طرف دادستان یا دادرس معین شده است از مال محجور بردارد.

ماده ۷۸- قیم می‌تواند هزینه تهیه صورت حساب و تسلیم اموال را اگر از اموال محجور بر نداشته است پس از زوال سمت خود از محجوری که رفع حجر او شده یا کسی که به جای او به سمت قیمومت منصوب شده است مطالبه نماید.

ماده ۷۹- قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید.

ماده ۸۰- قیم باید اموال ضایع شدنی محجور را

بفروشد و از پول آن با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری و یا به ترتیب دیگری که مصلحت باشد، رفتار نماید.

ماده ۸۱- قیم می‌تواند با رعایت مصلحت اموال منقوله‌ای که مورد احتیاج محجور نیست فروخته و نسبت به پول آن مطابق ماده فوق عمل نماید.

ماده ۸۲- قیم باید هزینه زندگانی محجور و اشخاص واجب‌النفقه او و همچنین هزینه معالجه آنها را در بیمارستان و غیره و هزینه لازم دیگر از قبیل هزینه تربیت اطفال محجور را بپردازد و اگر محجور دیوانه باشد باید به حسب اقتضاء در خانه یا بیمارستان تحت معالجه قرار داده شود.

ماده ۸۳- اموال غیرمنقول محجور فروخته نخواهد شد مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان.

ماده ۸۴- اسناد و اشیاء قیمتی باید با اطلاع دادستان در محل امنی نگاهداری شود و وجوه نقدی که محل احتیاج نیست باید در یکی از بانکهای معتبر گذاشته شود.

ماده ۸۵- ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.

ماده ۸۶- محجور ممیز می‌تواند اموال و منافعی را که به سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید.

ماده ۸۷- قیم باید بعد از رفع حجر اموال محجور را به تصرف او بدهد و اگر در مدت حجر سمت قیمومت از قیم سلب و بجای او شخص دیگری معین شد اموال را به تصرف قیم بعدی بدهد.

ماده ۸۸- در صورتی که پزشک، ازدواج مجنون را لازم بداند قیم با اجازه دادستان می‌تواند به این کار اقدام نماید و هرگاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد به

پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه، قیم طلاق می‌دهد. ماده ۸۹- در صورت فوت قیم ورثه کبیر او اگر باشند مکلف هستند به دادستان اطلاع دهند و مادام که قیم جدید معین نشده حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید که قیم آنها فوت شده به عهده دادستان خواهد بود.

ماده ۹۰- وجوه زائد از احتیاج صغیر را قیم در صورت امکان نباید بدون سود بگذارد و اگر بیش از شش ماه بدون سود گذاشت مسئول تأدیه خسارت به میزان خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود.

ماده ۹۱- در صورتی که پس از تعیین قیم مورث محجور فوت نماید قیم مکلف است در ظرف ده روز درخواست مهر و موم تحریر ترکه متوفی را بنماید.

ماده ۹۲- بعد از زوال قیمومت، قیم مسئول حفظ اموال محجور است تا به تصرف شخصی که باید تصرف نماید بدهد.

ماده ۹۳- هرگاه قیم در پول محجور به سود خود تصرف نماید از تاریخ تصرف مسئول خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد.

ماده ۹۴- در صورتی که قیم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط نمایند هر یک از آنها مسئولیت تضامنی دارند و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران تعدی یا تفریط در اموال محجور نمایند مسئولیت متوجه به کسی خواهد بود که تعدی یا تفریط کرده است.

ماده ۹۵- هزینه حفظ و اداره اموال محجور و هزینه‌ای که برای رسیدگی به امور محجور و انجام وظایف قیمومت لازم می‌شود از اموال محجور تأدیه می‌گردد.

ماده ۹۶- محجور ممیز می‌تواند از قیم برای ندادن هزینه و کوتاهی او در تربیت و نگاهداری خود شکایت نماید. در این صورت هرگاه دادگاه شکایت را وارد دید دستوری که مناسب است می‌دهد و قیم باید

بر طبق آن دستور عمل کند.

مفاد این ماده در موردی که دادستان کوتاهی قیم را در تربیت و نگهداری محجور و دادن هزینه او به دادگاه اطلاع بدهد اجرا خواهد شد.

ماده ۹۷- محجور و هر ذیعلاقه‌ای می‌توانند به دادستان وجود سبب عزل قیم را اطلاع دهند در این صورت اگر دادستان سبب عزل را موجود دید از دادگاه درخواست عزل قیم را می‌نماید.

ماده ۹۸- برای رسیدگی به درخواست عزل قیم باید قیم و در صورت لزوم دادستان احضار شوند حکمی که راجع به عزل صادر می‌شود باید مدلل و موجه باشد.

ماده ۹۹- قیم از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود و دادستان از رد درخواست عزل قیم می‌توانند پژوهش بخواهند و مادامی که تکلیف قطعی معین نشده امور صغیر به وسیله دادستان یا قیمی که موقتاً برای محجور معین می‌شود انجام خواهد شد.

ماده ۱۰۰- اعمال قیم بعد از ابلاغ حکم عزل او نافذ نیست.

ماده ۱۰۱- در مورد ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی، اگر قیم قبل از تعیین شخص دیگری به جای او صورت حساب را فرستاده یا معلوم شد که تأخیر در فرستادن صورت حساب به واسطه عذر موجه بوده است ممکن است همان شخص را به قیمومت ابقاء و یا مجدداً او را به قیمومت معین نماید.

ماده ۱۰۲- محجور می‌تواند در موارد رفع حجر اعلام خروج از قیمومت را از دادگاه بخواهد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز موجب رفع حجر، خروج محجور را از تحت قیمومت اعلام می‌نماید.

ماده ۱۵۲- هرگاه بین ورثه غایب محجوری باشد سهم او به ولی یا قیم یا وصی سپرده خواهد شد.

ماده ۱۷۲- در صورتی که بین ورثه محجوری باشد که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد دادرس باید

محجور می‌تواند در موارد رفع حجر اعلام خروج از قیمومت را از دادگاه بخواهد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز موجب رفع حجر، خروج محجور را از تحت قیمومت اعلام می‌نماید.

پس از مهر و موم مراتب را به دادستان اطلاع دهد که جهت تعیین قیم اقدام نماید.

ماده ۱۹۹- در صورتی که بین ورثه غایب یا محجور باشد رفع مهر و موم بعد از تعیین وکیل یا امین برای غایب و تعیین قیم برای محجور بعمل خواهد آمد.

ماده ۲۰۴- در بند یک این ماده مهر و موم بدون تنظیم صورت ریز ترکه برداشته می‌شود.

۱- در صورتی که درخواست کننده مهر و موم ترکه نماید و بین ورثه محجور یا غایب و علت دیگری برای مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.

ماده ۲۰۵- هرگاه بین ورثه غایب یا محجور باشد و همچنین در صورتی که وراث متوفی معلوم نباشد در موقع برداشتن مهر و موم ترکه باید تحریر شود.

ماده ۲۰۸- امین غائب و قیم محجور باید در ظرف ۱۰ روز از تاریخ تعیین و ابلاغ سمت نامبرده به آنها در صورتیکه ترکه تحریر نشده باشد درخواست تحریر ترکه نمایند.

ماده ۲۰۹- در صورتیکه سهم محجور از ترکه متوفایی قبل از تعیین قیم معین نشده باشد باید به محض انتصاب خود درخواست تحریر ترکه نماید و همچنین است در صورتی که پس از تعیین قیم سهمی از ترکه متوفایی به محجور برسد.

ماده ۲۴۱- قیم محجور و امین غایب نمی‌توانند ترکه و دیون را به طور مطلق قبول نمایند ولی می‌توانند

مطابق صورت تحریر ترکه قبول کنند.

ماده ۳۰۱- ولی و وصی و قیم هر وارثی که محجور باشد و امین غایب و جنین و کسی که سهم الارث بعضی از ورثه باو منتقل شده است و همچنین موصی له و وصی راجع بموصی به، در صورتی که وصیت بجز مشاع از ترکه شده باشد حق درخواست تقسیم را دارند.

ماده ۳۲۱- هرگاه یکی از ورثه غایب یا محجور باشد برای غایب و محجور امین یا قیم معین و پس از آن تقسیم به عمل می آید.
در ترکه متوفی بلا وارث:

ماده ۳۳۱- هرگاه متوفی محجور بوده و وصی داشته است اداره ترکه بوصی یا قیم واگذار می شود.
در تصدیق انحصار وراثت:

ماده ۳۶۸- مادامی که برای محجور قیم و برای غایب امین معین نشده، دادستان می تواند به نام محجور و غایب به درخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید.

قانون راجع به تعیین قیم اتفاقی مصوب ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۱۶:

ماده واحده - در مواردی که تعقیب جرم موقوف به شکایت مستضرر از جرم است اگر مستضرر از جرم صغیر باشد و ولی یا قیم ندارد مدعی العموم مکلف است موافق قانون برای صغیر قیم معین کند و هرگاه تعیین قیم موجب فوت وقت یا توجه ضرر و زیان نسبت به صغیر باشد تا تعیین قیم، مدعی العموم موقتاً کسی را به عنوان قیم اتفاقی تعیین می نماید و در مواقع ضرورت قبل از تعیین قیم اقدامات فوری را که برای حفظ آثار و دلایل جرم و تعقیب آن لازم است دستور می دهد ولی ادامه تعقیب منوط است به این که قیم مصلحت صغیر را در تعقیب امر تشخیص کند و شکایت نماید.

در مواردی که صغیر ولی یا قیم دارد و ولی یا قیم

او شخصاً مرتکب عمل شده و یا مداخله در جرم داشته و موافق قانون مدنی قیم اتفاقی هنوز معین نشده است نیز به همین ترتیب عمل خواهد شد و اگر قیم اتفاقی تعیین شده وظیفه اقدام بر عهده او است.

د) قانون حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب ششم مرداد ماه ۱۳۶۴.

ماده واحده - حضانت فرزندان صغیر یا محجوری که پدرانشان به مقام ولای شهادت رسیده و یا فوت شده باشند با مادران آنها خواهد بود و هزینه متعارف زندگی این فرزندان چنانچه از اموال خودشان باشد در اختیار ولی شرعی است و اگر از طریق بودجه دولت و یا از بنیاد شهید پرداخت می شود در اختیار مادرانشان قرار می گیرد، مگر آنکه دادگاه صالح در موارد ادعای عدم صلاحیت مادر حکم به عدم صلاحیت بکند.

تبصره ۱: مقصود از محجور در این قانون مجنون یا سفیه است که حجرش متصل به صغر باشد.

تبصره ۲: ازدواج مادرانی که در ماده واحده ذکر شده است مانع از حق حضانت آنها نمی گردد.

تبصره ۳: حدود هزینه متعارف توسط دادگاه معین و به مادر یا نماینده قانونی او پرداخت خواهد شد.

قانون راجع به ازدواج مصوب مرداد ماه ۱۳۱۰:

ماده ۱۶- اگر مادر طفل در مدتی که حق حضانت با او است به دیگری شوهر کند یا مبتلا به جنون شود یا از حضانت امتناع نماید مادام که یکی از علل مذکور باقی است پدر از اولاد نگاهداری خواهد کرد.

از قانون مسئولیت مدنی مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۳۹.

ماده ۷- کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا برحسب قرارداد به عهده او می باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر می باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان

ورده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران کننده زیان نباشد.

از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶ اسفند ماه ۱۳۱۰:

ماده ۴۴- هرگاه کسی که نسبت به ملک مورد ثبت اقامه دعوی کرده قبل از انقضای موعدهای مقرر در موارد ۱۷-۱۸-۱۹ فوت کرده یا مجنون یا محجور شود مستدعی ثبت مکلف است مراتب را به اداره ثبت و پارکه بدایت صلاحیت دار کتباً اطلاع داده و پس از معین شدن قائم مقام قانونی به او از طریق محکمه مربوطه اخطار نماید که مشارالیه در ظرف شصت روز از تاریخ ابلاغ اخطار به دعوی را تعقیب کند. هرگاه قائم مقام قانونی در مدت مقرر دعوی را تعقیب نکرد محکمه قرار اسقاط دعوی را صادر می کند. این قرار فقط قابل استیناف است.

از آئین نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۷ فروردین ۱۳۷۷.

ماده ۴۵- اگر بواسطه عدم اقدام در مورد مواد ۱۷-۱۸-۱۹ ملکی به ثبت رسیده و بعد معلوم شود عدم تعقیب یا عدم ابراز تصدیق بعلت فوت یا جنون یا حجر طرف دعوی با مستدعی ثبت بوده و اخطار مذکور در ماده فوق هم با اینکه مستدعی ثبت به فوت یا جنون یا حجر عالم بوده به عمل نیامده است قائم مقام قانونی متوفی و یا مجنون و یا محجور می تواند در ظرف پنج سال از بابت قیمت ملک و اجور و خسارات در محکمه حقوق بوسیله عرضحال جدید بر علیه مستدعی ثبت اقامه دعوی نماید. مبداء پنج سال مذکور فوق در مورد وارث کبیر و وارثی که ولی خاصی (پدر یا جد پدری یا وصی منصوب مسلم الوصایه) دارند از تاریخ فوت و در غیر این موارد از تاریخ تعیین قیم یا

مدیر تصفیه محسوب می شود. در مورد این ماده چنانچه مستدعی ثبت محکوم گردد و ملک را قبلاً بدیگری انتقال داده و در موقع اجرای حکم مفلس باشد و ثابت شود برای فرار از ادای حق طرف خود را مفلس کرده به حبس تأدیبی از یکسال تا دو سال محکوم خواهد شد. تعقیب جزایی در این مورد منوط به شکایت مدعی خصوصی است و با استرداد شکایت تعقیب موقوف می شود.

۵) قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹

ماده ۱- اقدامات تأمینی عبارتند از: تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می کند. مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب و جرم ارتکابی آنان را در مظان ارتکاب جرم در آینده قرار دهد اعم از اینکه قانوناً مسئول باشند یا غیرمسئول صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد.

ماده ۲- دولت مکلف است ظرف پنج سال از تاریخ تصویب این قانون اقدام به تشکیل مؤسسات تأمینی زیر بنماید:

۱- کانون اصلاح و تربیت اطفال (موضوع قانون اطفال بزهکار).

۲- تیمارستان مجرمین غیرمسئول.

۳- تبعیدگاه مجرمین به عادت.

۴- کارگاههای کشاورزی و صنعتی.

۵- مراکز معالجه مجرمین معتاد به استعمال الکل و مواد مخدر.

ماده ۳- اقدامات تأمینی سالب آزادی به قرار ذیل است:

۱- نگاهداری مجرمین مجنون و مختل المشاعر در

تیمارستان مجرمین.

۲- نگاهداری مجرمین به عادت در تبعیدگاه.

۳- نگاهداری مجرمین بیکار و ولگرد در کارگاههای کشاورزی و صنعتی.

۴- نگاهداری مجرمین معتاد به استعمال الکل و مواد مخدره.

۵- نگاهداری اطفال در کانون اصلاح و تربیت اطفال.

ماده ۴- هرگاه مجرمین مجنون یا مختل المشاعر مغل نظم یا امنیت عمومی بوده و دارای حالت خطرناک باشند و دادگاه تشخیص دهد که برای جلوگیری از تکرار جرم نگاهداری یا معالجه مجرم در تیمارستان مجرمین لازم است در این صورت حکم به نگاهداری یا معالجه او در تیمارستان مجرمین خواهد داد. در مورد مجرمین نیمه مسئول که حکم مجازات و اقدام تأمینی باهم در مورد آنها صادر می شود اجرای مجازات باید مؤخر بر اجرای اقدام تأمینی باشد.

در هر موقع که بنا بر تشخیص پزشک متخصص امراض روحی مجرم معالجه گردید برحسب پیشنهاد مدیر تیمارستان و تصویب دادستان، دادگاه رسیدگی کرده و در صورت تشخیص رفع حالت خطرناک حکم به خاتمه اقدام تأمینی خواهد داد.

تبصره: در باره تشخیص عدم مسئولیت مجرمین و این که آیا مطلقاً یا بطور نسبی فاقد قوه ممیزه می باشند دادگاه نظر پزشک متخصص امراض روحی را جلب می نماید و در هر حال تصمیم نهایی با دادگاه است.

از آئین نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۷ فروردین ۱۳۷۷.

ماده ۱۸- کانون اصلاح و تربیت مرکزی است جهت نگاهداری، اصلاح، تربیت و تهذیب اطفال بزهکار غیربالغ و بزهکار یا بزهکارانی که کمتر از ۱۸ سال تمام سن داشته باشند.

ماده ۲۰- مراکز بازپروری و معالجه متهمان و

محکوم معتاد مراکزی هستند برای نگاهداری و درمان و معالجه متهمان و محکومان معتاد به مواد مخدر و الکل.

ماده ۲۱- تیمارستان مرکزی است برای نگاهداری مجرمین مجنون و مختل المشاعر.

ماده ۷۲- محکومان حداکثر دو ماه در قسمت پذیرش و تشخیص تحت آزمایشهای پزشکی، روانپزشکی، آزمونها روانشناسی و شناخت شخصیت و استعداد قرار گرفته و میزان سلامت جسمی و روانی، معلومات و اطلاعات مذهبی و علمی و فنی آنان از جهت شناخت شخصیت بررسی و تعیین می گردد، مددکاران اجتماعی طبق موازین اسلامی در خصوص سوابق زندگی تحقیقات لازم بعمل آورده گزارش کاملی از گذشته محکوم از دوران طفولیت تا زمان تنظیم گزارش در محیطهای مختلف خانوادگی، تحصیلی، محلی، حرفه ای و غیره را با اظهار نظر خود تهیه می نمایند. در انقضای مدت اقامت زندانی در قسمت پذیرش و تشخیص کلیه گزارشهای متخصصین در پرونده او متمرکز می شوند تا در شورای طبقه بندی مطرح شود.

ماده ۱۲۰- زندانیان معتاد به مواد مخدر مطابق قانون مبارزه با مواد مخدر و سایر مقررات مربوط به مراکز بازپروری و اردوگاههای کار اعزام و از هر نظر تابع مقررات خاص خود خواهند بود.

ماده ۱۲۱- زندانیان مبتلا به بیماریهای روانی و مسلولین در بخشهای مربوط به بیماریهای روانی و آسایشگاه مسلولین بستری و مجزا از دیگران نگاهداری و معالجه شوند.

ماده ۱۲۲- در هر زندان در صورت امکان حداقل یک نفر روانپزشک متخصص بیماریهای روانی و یک نفر پزشک عمومی، یک نفر دندانپزشک در صورت لزوم به تعداد کافی پزشک و پرستار با تجهیزات و وسایل کافی و کمکهای اولیه فوری درمانی و در زندان

زنان علاوه بر افراد فوق یکنفر پزشکی متخصص
بیماریهای زنان باید به طور دائم یا پاره وقت، اشتغال
به کار داشته باشند.

ماده ۲۴۵- روانشناسان تربیتی زندان موظفند با
همکاری مددکاران اجتماعی و استفاده از پرونده
شناسایی شخصیت زندانیان ضمن اتخاذ روش
تحلیلی علل ناسازگاری، ناراحتیهای روانی آنان را
مورد بررسی و امان نظر قرار داده پس از گزارش
نظرات خود به شورای طبقه‌بندی نسبت به مداوای
آنان اهتمام و اقدام لازم بعمل آورده، در صورت
تشخیص بیماریهای حاد روانی بیمار را به روانپزشک
معرفی نمایند.

ماده ۲۴۶- روانپزشک و در غیاب او پزشک زندان
موظف است با همکاری روانشناس تربیتی زندان
نسبت به بستری کردن بیماران روانی و معالجه آنان
اقدام نموده و در صورتی که عارضه بیماری آنان منجر
به جنون یا اختلال مشاعر تشخیص داده شود مراتب
را در اسرع وقت از طریق واحد مربوطه به رئیس
پزشکی قانونی جهت اعلام نظر پزشکی قانونی و
اطلاع به مقامات قضایی گزارش نموده برای انتقال و
معالجه آنان در یک مؤسسه درمانی و تأمین تدابیر
شایسته قانونی اتخاذ نماید.

(و) قانون حمایت خانواده مصوب بهمن ۱۳۵۳

ماده ۸- در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد
می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان
سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد
گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد. در بند ۶
این ماده چنین آمده است.
بند ۶- جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ
نکاح ممکن نباشد.

ماده ۱۱- دادگاه می‌تواند به تقاضای هر یک از
طرفین در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش

مستند به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشد او را با
توجه به وضع و سن طرفین و مدت زنداشویی به
پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر
محکوم نماید مشروط به این که عدم بضاعت متقاضی
و استطاعت طرف دیگر محرز باشد. پرداخت مقرری
مذکور در صورت ازدواج مجدد محکوم له یا ایجاد
درآمد کافی برای او یا کاهش درآمد یا عسرت محکوم
علیه یا فوت محکوم له به حکم همان دادگاه حسب
مورد تقلیل یافته یا قطع خواهد شد.

در موردی که گواهی عدم امکان سازش به جهات
مندرج در بندهای ۵ و ۶ ماده ۸ صادر شده باشد
مقرری ماهانه با رعایت شرایط مذکور به مریض یا
مجنون نیز تعلق خواهد گرفت مشروط به این که مرض
یا جنون بعد از عقد ازدواج حادث شده باشد و در
صورت اعاده سلامت به حکم دادگاه قطع خواهد شد.
ماده ۱۵- طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود
می‌باشد در صورت ثبوت حجر یا خیانت یا عدم
قدرت و لیاقت او در اداره امور صغیر یا فوت پدر به
تقاضای دادستان و تصویب دادگاه شهرستان حق
ولایت به هر یک از جد پدری یا مادر تعلق می‌گیرد
مگر اینکه عدم صلاحیت آنان احراز شود که در این
صورت حسب مقررات اقدام به نصب قیم یا ضم امین
خواهد شد.

دادگاه در صورت اقتضا اداره امور صغیر را از
طرف جد پدری یا مادر تحت نظارت دادستان قرار
خواهد داد.

در صورتیکه مادر صغیر شوهر اختیار کند حق
ولایت او ساقط خواهد شد در این صورت اگر صغیر
جد پدری نداشته یا جد پدری صالح برای اداره امور
صغیر نباشد دادگاه به پیشنهاد دادستان حسب مورد
مادر صغیر یا شخص صالح دیگری را به عنوان امین یا
قیم تعیین خواهد کرد.

امین به تشخیص دادگاه مستقلاً یا تحت نظر

دادستان امور صغیر را اداره خواهد کرد.

ماده ۱۶- مرد نمی‌تواند با داشتن زن همسر دوم

اختیار کند مگر در موارد زیر:

۱- رضایت همسر

۲- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی

۳- عدم تمکین زن از شوهر

۴- ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج

در ماده ۱۳ از آئین نامه اجرایی قانون حمایت

خانواده مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ چنین آمده

است:

ماده ۱۳- ترتیب ثبوت حجر و خیانت و رفع

حجر یا عدم قدرت و لیاقت احراز عدم صلاحیت و

عزل و نصب قیم و ضم امین و تعیین امین موقت در

مورد مواد ۱ و ۱۵ قانون حمایت خانواده طبق مقررات

قانون امور حبسی خواهد بود.

ز) قانون اجازه پرداخت حق الزحمه به بیماران

روانی که در کارگاههای حرفه‌ای و یا در

رشته‌های خدماتی بکارگمارده می‌شوند و

فروش محصولات کارگاههای مذکور

ماده واحده- به وزارت بهداشت درمان و آموزش

پزشکی اجازه داده می‌شود که جهت

خودکفایی کارگاههای حرفه‌ای مراکز درمان و

توانبخشی بیماران روانی محصولات تولیدی آن گروه

از بیماران روانی را که جهت ضرورت‌های توانبخشی

در کارگاههای مذکور بکارگمارده می‌شوند را خارج از

ضوابط قانون محاسبات عمومی و دیگر مقررات

دولت بفروش برساند و به بیماران شاغل در کارگاهها و

یا بیمارانی که در رشته‌های خدماتی اشتغال دارند

جهت رفع نیازهای آنان و یا اشخاصی که در صورت

سلامت بیمار واجب‌النفقه وی بودند طبق ضوابطی که

در آئین نامه موضوع تبصره ۱ پیش‌بینی خواهد شد با

موافقت و نظر ولی و در صورتیکه اذن ولی مقدور

نباشد با اذن حاکم شرع حق الزحمه تعیین و به آنها
پرداخت نماید.

تبصره ۱- میزان و ضوابط پرداخت حق الزحمه

به بیماران روانی و ضوابط مربوط به فروش

محصولات کارگاههای حرفه‌ای مراکز درمان و

توانبخشی بیماران روانی و پرداخت حق الزحمه

مربیان کارگاههای حرفه‌ای مذکور طبق آئین‌نامه‌ای

خواهد بود که به پیشنهاد وزارت بهداشت، درمان و

آموزش پزشکی به تصویب هیئت وزیران خواهد

رسید.

تبصره ۲- درآمدهای حاصل از فروش محصولات

کارگاههای مزبور به حساب خزانه‌داری کل واریز

خواهد شد و خزانه‌داری کل معادل آن را برآورد و در

بودجه سالانه کل کشور جهت پرداخت حق الزحمه به

بیماران روانی شاغل در کارگاهها و مربیان نیز تهیه

مواد اولیه و توسعه کارگاههای تولیدی و ایجاد اشتغال

منظور و در اختیار وزارت بهداشت، درمان و آموزش

پزشکی قرار خواهد داد.

تبصره ۳- مشمولین این قانون از شمول قانون کار

مستثنی می‌باشند.

در آئین نامه اجرایی قانون اجازه پرداخت حق

الزحمه به بیماران روانی در قسمت تعاریف چنین

آمده است:

ماده ۱- توانبخشی روانی عبارت است از

مجموعه تدابیر و اقدامات پیگیر و هماهنگ از

خدمات پزشکی، اجتماعی و حرفه‌ای که به صورت

روندی تدریجی، ممتد و مرحله‌ای انجام می‌گیرد، تا

منجر به کسب استقلال شخصیت مادی و معنوی

توانجو در جامعه شود.

ماده ۲- معلول روانی کسی است که به علت

بیماری روانی قادر به ایفاء نقشها و وظایف فردی،

خانوادگی، اجتماعی و شغلی خود نباشد.

ماده ۳- توانجوی روانی فردی است که توانائیهای

بالقوه وی بطور کلی به علت عارضه روانی مختل نگردیده و بتواند با حمایت گروه درمانی و توانبخشی قادر به ایفای وظایف و نقشهای محوله بشوند.

ماده ۴- گروه درمانی و توانبخشی روانی مرکب است از روانپزشک، روانشناس، پرستار، مددکار، کاردرمان، کارشناس توانبخشی، ارزشیاب حرفه‌ای و مربی آموزش فنی و حرفه‌ای.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه روز یکشنبه هجدهم آبان ماه یکهزار و سیصد و شصت و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

منابع

امامی، سیدحسن (۱۳۷۵). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامی.

بهرامی، غلامرضا؛ معنوی، عزالدین (۱۳۷۰). فرهنگ لغات و اصطلاحات چهار زیانه روانپزشکی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

توفیقی، حسن (۱۳۷۵). جنون و روانپزشکی. مجله علمی پزشکی قانونی، سال دوم، شماره هفتم، صص ۶۹-۳۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.

حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۶۹). مجموعه قوانین اساسی، مدنی. تهران، کتابخانه گنج دانش.

حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۶۹). مجموعه کامل قوانین و مقررات جزایی با آخرین اصلاحات و الحاقات. تهران: کتابخانه گنج دانش.

حکمت، سعید (۱۳۷۰). روانپزشکی کیفری. تهران: انتشارات کویتبرگ.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رساله توضیح المسائل حضرت امام خمینی (ره). طریقتی، شکر ا... (۱۳۵۵). مقدمه‌ای بر روانشناسی و

روانپزشکی کیفری. تهران: انتشارات دهخدا.

قانون مجازات اسلامی؛ ضمیمه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران. سال بیست و چهارم، شماره مسلسل ۵۸۶.

کریمی، حسین (۱۳۷۳). مجموعه قوانین و مقررات حقوقی. تهران: روزنامه کشور.

گرچی، ابوالقاسم (۱۳۶۵). مقالات حقوقی جلد اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۲). بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن. تهران: علوم اسلامی.

محقق حلی (۱۳۶۴). شرایع الاسلام. ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، جلد اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی (۱۳۷۳). پزشک و قوانین حقوقی قصور و تقصیر در تشخیص و درمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی.

معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی (۱۳۷۲). مجموعه قوانین و مقررات وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی. تهران: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.